

ظرفیت‌های اعتقادی «توحید» و «شرک» بریلویه در مقابله با وهابیت

سعیده فخار نوغانی^۱

آفرین زهرا حیدری (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

توحید و شرک، منشأ و زیربنای تمامی اعتقادات می‌باشد، به گونه‌ای که اگر شخصی در توحید دچار اشتباه شود، بنای اعتقادات وی دچار مشکل خواهد بود. با بررسی مباحث توحید و شرک در نگاه بریلویه و وهابیت به دست می‌آید که وهابیون توحید را به عبادت که یکی از اقسام توحید است، تفسیر و منحصر می‌کنند و با تغییر و تصرف در مفهوم توحید و قرائت افراطی و تحریف آمیز از آن، بسیاری از آموزه‌های اسلامی را که همه مذاهب اسلامی به آن اتفاق نظر و اجماع دارند، از مصادیق شرک و عبادت می‌شمارند، لذا با این کار، دچار مغالطه شده و اعمالی را که عین توحید هستند، در زمره شرک قرار می‌دهند. درحالی‌که بریلویه بنا بر معیارهایی که بیان می‌کنند، امور مذکور را عین توحید و اموری تلقی می‌کنند که باعث تقرب به خدای متعال می‌شود. لذا مقاله حاضر با بیان معیارهای شرک در نگاه بریلویه و وهابیت، به مصادیق آن از جمله توسل، شفاعت، استغاثه و استعانت، زیارت قبور و بنای آن نیز می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: توحید، شرک، بریلویه، وهابیت.

^۱. استادیار جامعه المصطفی ﷺ العالمیه خراسان

^۲. کارشناسی ارشد کلامی اسلامی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه خراسان

مقدمه

خداوند بر انسان منت نهاده و با دین اسلام راه سعادت و هدایت گشوده‌است، ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳) انسان است که یا راه هدایت برگزیده در مسیر تکامل گام برمی‌دارد و یا راه کفران را پیموده، در مسیر ضلالت می‌رود. در تاریخ گذشتهٔ مسلمین، گروهی پیدا شدند که راه ضلالت در پیش گرفته، فرقه‌هایی را به وجود آوردند و به ترغیب دشمنان اسلام در اصول عقاید تحریفاتی انجام دادند تا بتوانند چهرهٔ اسلام را خدشه‌دار کنند.

یکی از این اندیشه‌های انحرافی را ابن تیمیه رواج داد، با مرگ او این طرز تفکر فراموش شد اما بعداً توسط محمد بن عبدالوهاب زنده شد. او با دید تنگ‌نظرانه و محدود به ارائه تفسیر جدید از عقاید و احکام اسلامی پرداخته و فرقه جدیدی را در میان مسلمانان پدید آورد. از جمله برداشت‌های انحرافی او در مسئله توحید بود که نه با قرآن، نه با متون احادیث و نه با دیدگاه مذاهب اسلامی سازگاری داشت. او شرک را چنان گسترده تعریف می‌کرد که هیچ فرد غیر وهابی از اتهام مشرک بودن، در امان نبود، لذا تمامی مسلمانان را به سبب انجام امور مشروعی همانند توسل، طلب شفاعت، تبرک و... مشرک می‌شمرد و آنان را از مشرکان قبل از اسلام بدتر می‌دانست.

عقاید وهابیت نه تنها در تضاد با عقاید شیعه نیست، بلکه این عقاید با آموزه‌های - اعتقادی تمامی مسلمانان نیز متضاد است؛ عبارت دیگر در مبانی اعتقادی که تمامی مسلمانان اجماع و اتفاق نظر دارند، وهابیان راه دیگری را برگزیده‌اند و گام در مسیر انحرافی نهاده‌اند.

بهترین فرصتی که در مقابله با وهابیت می‌تواند به جهان اسلام کمک کند، فرقه بریلوی می‌باشد. بریلویه از مهم‌ترین مکاتب فکری شبه‌قاره و یکی از مکاتب اعتدالی جهان اسلام است که آمیزه‌ای از تسنن و تصوف می‌باشد و برای مقابله با آرای ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و مروجان هندی آثار وی مانند شاه اسماعیل دهلوی، تأسیس شده است. بنابراین تحقیق حاضر با روش تحلیلی، توصیفی، ضمن بیان دیدگاه وهابیون در حوزه توحید و شرک که منشأ تمامی اعتقادات جهان اسلام می‌باشد، دیدگاه بریلویه را نیز در این مورد بیان می‌کند. هدف از نگارش این مقاله شناخت و تعامل با این مکتب با توجه به نزدیک بودن به تشیع و مخالفت سرسخت با وهابیت و همچنین استفاده از

ظرفیت‌های موجود در آن برای مقابله با وهابیت و جلوگیری از تبلیغ و ترویج آئین ضالّه وهابیت، می‌باشد.

۱. وهابیت

وهابیت نام مسلکی است که توسط محمد بن عبدالوهاب تمیمی که نسبش به وهب تمیمی می‌رسد، تأسیس شده است. امروزه پیروان شیخ محمد فرزند عبدالوهاب به نام فرقه وهابیت معروف و مشهور هستند که این نسبت برگرفته از نام پدر او «عبدالوهاب» می‌باشد (امین، ۱۳۸۷: ۱۵)، اما باید دانست که وی مبتکر و به وجود آورنده عقاید وهابیان نبوده، بلکه قرن‌ها قبل از او این عقاید یا رگه‌های از آن‌ها پدید آمده و توسط دیگران اظهار شده بود تا آنکه سرانجام در قرن دوازدهم به صورت مذهب درآمد و توسط محمد بن عبدالوهاب ساماندهی شد.

۲. اعتقادات عبدالوهاب

تمام عقاید و سخنان محمد بن عبدالوهاب و پیروان او را می‌توان در مسئله توحید و شرک جمع کرد. بحث‌های عمده شیخ محمد در توحید عبادت و توحید افعالی است و عمدتاً با پنج چیز به عنوان شاخه‌های شرک به شدت مبارزه می‌کند.

۱. توسل به پیامبران، اولیاء و صالحان و استغاثه و تقاضای حل مشکلات از

آن‌ها؛

۲. طلب شفاعت از غیر خدا و غیر او را وسیله و شفیع قرار دادن؛

۳. زیارت قبر پیامبران، اولیاء و صالحان و شدّ رحال (مسافرت) به سوی آن‌ها

یا خواندن نماز در کنار قبر آن‌ها؛

۴. ساختن بنا بر روی قبور اولیای خدا و قبه و بارگاه و ضریح و برافروختن

چراغ، تزئین آن‌ها و قرار دادن خادمان و متولیان بر آن‌ها؛

۵. برپایی مراسم اعیاد در میلاد پیامبر ﷺ و سایر بزرگان اسلام؛ خواه در کنار

قبر آن‌ها باشد یا غیر آن.

۲. ۱. توحید و شرک

توحید و شرک محور اصلی مباحث در اغلب آثار ابن عبدالوهاب است، از این رو نقطه آغازین اختلاف میان وهابی‌ها و سایر مسلمان‌ها را می‌توان ناشی از اختلاف نظر در همین موضوع دانست، لذا بررسی و تحلیل مسئله توحید و خصوصاً شرک از منظر علمای وهابی با آنچه سایر مسلمین از این مقولات برداشت می‌کنند، ضرورت دارد.

درباره ریشه و معنای «توحید» ناصر قفاری از معاصران سلفیه می‌گوید: «توحید مصدر

فعل وَحَّدَ به معنای یکی دانستن چیزی است».(قفاری، ۱۴۱۹ق: ۷)

محمدبن عبدالوهاب در آثار خود بارها این گونه به تعریف توحید پرداخته است:

توحید عبارت است از یگانه دانستن خداوند سبحان در عبادت و این، همان دین پیامبران است که خداوند ایشان را با آن دین به سوی بندگانش فرستاد.(عبدالوهاب، ۴۱۸ق: ۱۵۵؛ همو، بی‌تا: ۱۵۲؛ همو، بی‌تا: ۱۸۶)

عبدالله بن باز، از رهبران معاصر سلفی های عربستان با پیروی از شیخ محمد در معنای توحید می‌نویسد: التوحید مصدر وَحَّدَ یُوَحِّدُ تَوْحِيداً است و وَحَّدَ اللهُ؛ به این معنا است که انسان معتقد باشد خدا یکی است و شریکی در ربوبیت و اسما و صفات و الوهیت و عبادتش ندارد... و توحید منحصر کردن عبادت به خدا است.(بن باز، ۱۴۲۸ق: ۳۴)

در واقع، تعریف وهابیان از توحید شالوده و دیدگاه‌هایشان را تشکیل می‌بخشد. وهابیت برای توحید عبادی، اهمیت ویژه‌ای قایل است؛ به گونه‌ای که توحید را به «عبادت» تفسیر می‌کند.(ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۲۴۹؛ آل‌شیخ، بی‌تا: ۳۱-۱۱؛ ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۳۵؛ بن باز، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۸-۷؛ همان، ج ۱: ۹)

۲. ۱. ۱. اقسام توحید در نگاه وهابیت

تقسیمی که نویسندگان وهابی از توحید ارائه داده اند در آثارشان متفاوت است. محمدبن عبدالوهاب در برخی از رساله‌هایش، توحید را به دو بخش «ربوبی» و «الوهی» تقسیم می‌کند(ذهبی، بی‌تا: ۷۹) و در برخی نوشته‌هایش، آن را شامل سه بخش «توحید ربوبی»، «توحید الوهی» و «توحید در اسماء و صفات» می‌داند.(خزعلی، بی‌تا: ۳۴)

۲. ۱. ۱. ۱. توحید ربوبی

محمد بن عبدالوهاب در تعریف توحید ربوبی می‌گوید: توحید ربوبی آن است که خداوند سبحان، در آفرینش و تدبیر، از ملائکه، انبیاء و موجودات دیگر متفرد است و این، حقی انکار ناپذیر است، اما انسان با این اعتقاد، مسلمان نمی‌شود، زیرا مشرکان عصر جاهلیت نیز آن را قبول داشتند. (ذهبی، بی‌تا: ۷۹) آن گونه که در قرآن آمده است: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾؛ اگر از آنان بپرسی: آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفرید و آفتاب و ماه را در خدمت [شما] گماشت؟ قطعاً می‌گویند: خدا، پس با این حال چگونه [از راه بندگی او] بازگردانده می‌شوند!

۲. ۱. ۱. ۲. توحید الوهی

محمد بن عبدالوهاب، مقصود از توحید الوهی را این گونه شرح می‌دهد: توحید الوهیت آن است که جز خدا پرستیده نشود؛ نه هیچ ملک مقرب و نه هیچ نبی مرسل در زمان بعثت پیامبر نیز مردم جاهلی چیزهایی را همراه با خدا می‌پرستیدند. از جمله کسانی بودند که بت‌ها را می‌پرستیدند، یا عیسی و ملائکه را عبادت می‌کردند و پیامبر ﷺ، آن‌ها را از این اعمال نهی کرد و به آنان ابلاغ کرد که خداوند، او را فرستاده است تا تنها «الله» را به یگانگی بپرستند و هیچ کس را جز او نخوانند. (ذهبی، بی‌تا: ۷۹) توحید الوهی، آن است که تمامی صور عبادت انسان باید مختص خدا باشد. محمد ﷺ شایسته عبادت نیست، بلکه رسولی است که باید پیروی شود. (یاسینی، بی‌تا: ۳۳)

۲. ۱. ۱. ۳. توحید اسما و صفات

عبدالوهاب در تبیین توحید اسما و صفات می‌گوید:

این قسم از توحید با ویژگی‌ها و صفات خداوند سروکار دارد و دربردارنده اعتقاد به صفات خداوند است که در قرآن آمده است، مانند: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾؛ همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است. از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه در زیر خاک (پنهان) است. (طه: ۵-۶)

به عقیده وهابیت، مرز توحید و شرک، ورود به حیطة توحید الوهی است، زیرا مشرکانی که به دست پیامبر ﷺ به قتل رسیدند، به توحید ربوبی اقرار کرده بودند... و رسول الله ﷺ آنان را به دلیل اعتقاد نداشتن به توحید الوهی کشت، چرا که انسان با توحید ربوبی مسلمان نمی‌شود، مگر آنکه با توحید الوهی همراه شود. (خزعلی، بی‌تا: ۱۷۲)

نتیجه اینکه محمدبن عبدالوهاب تنها بر توحید عبودیت پای می‌فشارد و تنها آن را شرط اسلام می‌داند.

همان گونه که گفته شد، یکی از رایج‌ترین واژه‌هایی که وهابیان به کار می‌برند، واژه «شرک» است. آنان با گسترش مفهوم شرک، نه تنها مشرکان، بلکه مسلمانان را نیز مشرک می‌دانند، در حالیکه عامه مسلمانان در حوزه نظر و عمل، به توحید و نفی شرک اعتقاد دارند، لذا لازم است تعریف، انواع و معیار شرک در نگاه وهابیت بررسی شود تا به راحتی به مصداق شرک نزدشان پی ببریم.

۳. شرک

«شرک به این معنا است که انسان برای خدا همتایی قرار دهد، او را همراه با خدا بخواند، امیدوار به او باشد، از او بترسد یا بر او توکل کند یا به سوی او مشتاق و راغب و امیدوار باشد». (ذهبی، بی‌تا: ۷۹)

به عبارت دیگر: «در انواع عبادات غیر خدا را قصد و اراده نمایی و برای او عبادت را انجام دهی». (همان)

بنا بر تعریف محمدبن عبدالوهاب شرک در مقابل توحید قرار می‌گیرد لذا اقسامی که برای توحید ذکر شده است برای شرک نیز خواهد بود؛ یعنی در مقابل «توحید ربوبی»، «شرک ربوبی» در مقابل «توحید الوهی» (عبادی) «شرک الوهی یا عبادی» و در مقابل «توحید در اسما و صفات»، «شرک در اسما و صفات».

اما سلفیه مهم‌ترین نوع شرک را شرک در عبودیت می‌دانند. ابن تیمیه در باب شرک در الوهیت می‌نویسد: «شرک در الوهیت این است که برای خدا مثل و ماندی در عبادت یا محبت یا خوف یا رجا و یا انابه قرار دهی، این شرکی است که خدا آن را نمی‌بخشد مگر با توبه از آن». (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۹۱)

۳. ۱. معیارهای شرک

وهابی‌ها معیارهایی را برای شرک، بیان کرده‌اند، به گونه‌ای که اگر شخص، قایل به آن شد، مشرک می‌شود.

۱. هر کاری که فراتر از قوانین طبیعی باشد و قانون طبیعی را تحت تأثیر قدرت خود قرار بدهد، فعل خدایی است. بنابر این اگر کسی این کار را به غیر خدا نسبت دهد، مشرک و کافر است. (عبدالوهاب: ۱۴۱۸ق: ۵۰)

۲. یکی دیگر از معیارهای شرک در آثار محمدبن عبدالوهاب نافع یا ضار دانستن مخلوقات است. (همو، ۱۳۴۹ق: ۳۸)

۳. صرف عبادات برای غیر خدا نیز در آثار وی معیار شرک محسوب شده است.

۳. ۲. مصادیق شرک در نگاه وهابیت

بنا بر ارائه معیارهای شرک و تعریفی از توحید توسط وهابیان که توحید را به عبادت تفسیر می‌کنند، بسیاری از افعال و اعمال مسلمانان که از قرن اول تا به حال توسط مسلمانان انجام می‌شد و هیچ کسی غیر از ابن تیمیه و پیروانش بر آن اشکال و ایرادی نگرفته، در نگاه وهابیت مصادیق عبادت و شرک هستند، که عبارت‌اند از:

- توسل؛

- شفاعت؛

- استغاثه؛

- استعانت از غیر خدا؛

- زیارت و احکام قبرها و مساجد (زیارت قبور، شدّ رحال، بنای بر قبور، تزئین، نماز و

دعا در کنار آن)؛

- بزرگداشت موالید و برگزاری مراسم جشن و شادی؛

- سوگند به غیر خدا؛

- نذر و قربانی.

۴. بریلویت

برِیْلُی (بریلی)، شهری در یکی از نواحی اوتار پرادش هند نزدیک دهلی نو، در فلاتی که رود رام گنگا در آن جریان دارد، می‌باشد. (حداد عادل و همکاران، ۱۳۷۷، مقاله ۱۱۶۷)

احمد رضا خان، مؤسس مکتب بریلویه (یکی از مکاتب اعتدالی جهان اسلام و آمیزه‌ای از تسنن و تصوف) است. بریلویه با جمعیت ۵۰ الی ۵۵ یا ۷۰ درصد برای مقابله با آرای ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و مروّجان هندی آثار وی، مانند شاه اسماعیل دهلوی، تأسیس شده است و مبادی آن‌ها را به شدت تخطئه می‌کند. احمد رضا، ابن تیمیه را «ضالّ» و «مضلّ» و اسماعیل دهلوی را «طاغیة النجديّة» و کتاب او را «کفریات» می‌شمارد. (بریلوی، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۲۴۱؛ قادری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۶۹) در این شهر بوده، لذا پیروان او را «بریلویه» می‌نامند.

باید توجه داشت که فرقه بریلویه غیر از اهل سنت و فرقه جدیدی نیست، بلکه همان فرقه اهل سنت و جماعت است که علامه سید محمد مدنی کچه‌چوهی می‌گوید:

توجه داشته باشید فاضل بریلوی مؤسس یک مکتب جدید نبود. از اول تا آخر مقلد بود. همه نوشته‌ها و تألیفاتش ترجمان منابع روایی مسلمانان، کتاب، سنت، اجماع و قیاس بود و همچنین ارشادات صالحین، ائمه و مجتهدین سلف و مسلک اسلاف را ترسیم می‌کرد. او یک لحظه در زندگی خود از سبیل مؤمنین و صالحین جدا نشد. حال اگر به اعتماد کنندگان بر این گونه ارشادات، توضیحات و تشریحات حقانیه و به یقین کنندگان به روش سلف صالحین را «بریلوی» گویند، آیا مخالفین، بریلویت و سنّیت را مترادف المعنی قرار ندادند؟! و آغاز وجود بریلویت را قبل از وجود فاضل بریلوی تسلیم نکردند؟! (مدنی، بی‌تا: ۱۱-۱۰)

۴. ۱. اعتقادات

برخی از باورها و اعتقادات مکتب بریلویه عبارت‌اند از:

۱. وحدت وجود

مولانا احمد رضا بریلوی درباره تأثیر پذیری از تفکر قادریه هند می‌نویسد: «در مرتبه وجود غیر از ذات حق وجودی نیست و تمام خلائق عکس و سایه آن وجودند».

۲. صفات الهی

بریلویه در باب صفات خدا و رابطه آن‌ها با ذات، بر اساس فکر و نظر ماتریدیه حرکت می‌کنند. کتاب *المعتقد / المنتقد* تعلیقات احمد رضا خان را در حاشیه خود دارد. در این باره می‌نویسد:

«ما به خلاف نجدیون (وهابیت) قائل هستیم که خدا متصف به تمام صفات کمال است و امکان اتصاف عجز و کذب بر خدا محال می‌باشد و او، حی، قادر و عالم... است» (ظهیر، ۱۴۳۲ق: ۵۴-۵۱)

قابل ذکر است که بزرگان صوفیه قائل به عینیت معانی صفات با ذات هستند (همان: ۱۰۴). ولی این امر منافی با این نیست که عالمان اهل سنت گفته‌اند صفات عین ذات نیستند، چون مراد آنان این است که مفهوم صفات غیر از مفهوم ذات می‌باشد.

۳. اعتقاد به قضا و قدر الهی از نشانه‌های و شعب ایمان است. (همان: ۴۲) اینان در موضوع حسن وقبح عقلی اعتقاد دارند و با اشاعره در این مخالف هستند. (همان: ۵۰)

۴. مقام پیامبر ﷺ؛ مکتب بریلویه مانند صوفیه، مقام و درجه پیامبر ﷺ را بسیار بالا می‌دانند و اعتقاد دارند که نور پیامبر ﷺ پیش از همه خلائق آفریده شد و پیامبر ﷺ به همه چیزها و از تمام مکان‌ها، دارای علم غیب می‌باشد و علمش ماکان و مایکون است. در نگاه آنان، پیامبر ﷺ تنها موجود مرتبه ایجاد است و تمام خلائق عکس و سایه او و ملائکه سررهای نور ایشان هستند. پیامبر ﷺ مظهر صفات الهی و محی ارواح است و از وجود ایشان، جن و انس و عرش و کرسی به وجود آمده‌اند. پیامبر ﷺ حق تصرف در کون را دارد و همه عالم هستی به خاطر وجود او به وجود آمده است (همان: ۵۵)

۵. باور به وجود دائمی چهل تن به عنوان ابدال و شماری از اولیاءالله در میان امت اسلام که به برکت آنان، بلاها دفع و رحمتها و نعمتهای الهی نازل می‌شود. (ثبوت، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۱-۹۰؛ ظهیر، ۱۴۳۲ق: ۷۸، ۱۱۵ و ۱۲۸)

۶. بریلوی نظریه‌ای با عنوان «ضرورت وجود غوث» عرضه کرده و در آن وجود امام حی و حاضر را ضروری می‌داند و ولایت تکوینی را درخور کسانی می‌شمارد که حکومت ظاهری را در اختیار نداشته‌اند و بیشتر افرادی که آن‌ها را مصداق شناخته شده و غوث می‌شمارد، امامان شیعه‌اند. به عقیده وی، پس از پیامبر و سه خلیفه، یکایک امامان (علیهم‌السلام) تا امام عسکری (علیه‌السلام) به مرتبه غوثیت رسیدند و پس از آن‌ها، غوثها نایبان همین امامان بودند تا نوبت به عبدالقادر گیلانی رسید که افراد پس از او نایب وی خواهند بود تا سرانجام امام مهدی (علیه‌السلام) به مقام غوثیت کبری نایل شود. بریلوی اصل عقیده به مهدی را مسلم می‌داند و با استفاده از پاره‌ای منابع ظهور او را در ۱۸۰۰ هجری قمری پیش

بینی می‌کند. به اعتقاد او مهدی حکومت حقّه ظاهری و غوثیت را باهم خواهد داشت. در پاره‌ای از سروده‌های وی، مهدی شخصیتی زنده است که نباید در انتظار تولد او بود. در یکی از اشعارش جایگاه مهدی را، در این اعصار، در جهان ارواح می‌داند. در مکتب بریلوی به دلیل نفوذ عمیق تفکر شیعی در عالم تصوف، عناصر فراوانی از تشیع راه یافته و امامان شیعه از قداست بسیار برخوردارند. (ثبوت، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۱-۹۰؛ همان: ۸۷؛ بریلوی، ۱۹۸۳م (الف)، ج ۱: ۸۴، همان، ج ۲: ۷۰ و ۷۲)

۷. تأکید بر شفاعت. (بریلوی، ۱۹۸۳م (الف)، ج ۱: ۸۷، ۱۳۵ و ۱۳۷؛ همو، ۱۹۸۳ (ب)، ج ۱: ۱۳۳)

۸. اصرار بر امکان و وقوع کرامات بسیار برای اولیاء.^۱
۹. عقیده به شئون و مقامات و اقتدار و تصرفات خارق العاده برای پیامبر ﷺ و اولیاء پس از مرگ در برزخ و پافشاری بر مشروعیت نذر برای اولیاء و استمداد از ایشان. (ثبوت، همان: ۹۱)

۱۰. تأکید بر برگزاری مراسم به مناسبت سالروز تولد و وفات پیشوایان دین و طریقت و زیارت خاکجای آنان، بنا کردن بارگاه بر آرامگاه‌هایشان و احترام به مقابر و توسل جستن به آن‌ها (حسنی، ۲۰۰۴م، ج ۸: ۴۴؛ ثبوت، همان: ۹۲-۹۱؛ علی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۱۷، عارفی، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۲)؛

۱۱. بریلویون مخالف شدید وهابیان هستند و حکومت سعودی را پرورده سیاست انگلیس می‌دانند. در مقابل، سعودیان نیز ورود کتابهای بریلویان را به عربستان ممنوع کرده‌اند و ایشان را خارج از اسلام می‌دانند. برخوردهای میان بریلویان و دیوبندیان که آرای آن‌ها کم و بیش مشابهتی با وهابیان دارد، گاه چنان شدت می‌یابد که برخوردهای فرقه ای دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. (پهلوی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۴۸-۵۴۷؛ ثبوت، همان: ۹۳-۹۲)

۱۲. تجلیل و تقدیس فراوان از سه خلیفه و بلکه از قاطبه کسانی که اهل سنت آن‌ها را از صحابه رسول الله ﷺ می‌شمارند، چنان که فاضل بریلوی در بزرگداشت معاویه کتاب جداگانه ای تألیف کرده است. (علی، ۱۳۳۲، همان: ۱۷؛ بریلوی، ۱۹۸۳ (ب)، ج ۱: ۱۴۲-۱۴۳)

۱. ر.ک. دائره المعارف فرق اسلامی، ذیل «احمد رضا بریلوی».

۱۳. عقیده به مسدود بودن باب اجتهاد و اینکه همه مسلمین باید از یکی از چهار امام معروف سنی پیروی کنند. در این باره بریلوی می‌نویسد: کسانی که خود را اهل حدیث می‌دانند و خیال می‌کنند فقط باید به حدیث عمل کنند، باید بدانند فهم حدیث جز از راه فهم فقهای بزرگ جائز نیست. (حسنی، همان، ج ۵: ۴۴)

۱۴. ستایش بسیار از برخی صوفیان، به ویژه عبدالقادر گیلانی پیشوای سلسله قادریه که مراسم سالگرد درگذشت او را با شکوه بسیار در یازدهم ربیع الثانی هر سال برگزار می‌کنند. (بریلوی، ۱۹۸۳ (الف)، ج ۱: ۱۱۵؛ ثبوت، پیشین: ۱۹)

۱۵. بریلویان اتحاد با هندوان را سرسختانه رد می‌کردند و از نظریه دو قومیتی مردم شبه قاره که به تقسیم این سرزمین و تشکیل کشور پاکستان منجر شد، حمایت می‌کردند (ثبوت، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۶-۹۵) و در این باره مواضعی نزدیک به موضع برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، مانند محمد علی جناح و فاطمه جناح و آقاخان، داشتند.

۲.۴. توحید و شرک در نگاه بریلویت

مسلمانان با وجود اختلاف در برخی مسائل، در ایمان به اصل توحید، یک پارچه بودند و بین سنت‌ها و عقاید مشترک خویش (همچون شفاعت خواهی از اولیای الهی و احترام به قبور...)، هیچ گونه جدایی و تضاد نمی‌دیدند، اما متأسفانه بین فرقه‌های مسلمان، وهابیت در اخلاص توحید دیگر مسلمانان تردید افکنده و به خاطر ارائه تعریف غلطی از توحید و شرک، اعمال و اعتقادات مسلمانان غیر از خود، را شرک‌آلود، بدعت و کفر خواندند، درحالی‌که از صدر اسلام همه به آن معتقد بودند و به آن عمل می‌کردند، حتی سلف صالح و افراد خیر القرون به قول وهابیون- آن را جایز می‌دانستند و به آن اهتمام می‌ورزیدند تا اینکه احمدبن تیمیه حنبلی به مخالفت آن پرداخت.

۲.۴.۱. توحید

توحید، از وحدت گرفته شده به معنای، یکی دانستن و انکار بیش از یکی است. ائمه لغت، توحید را چنین تعریف کرده اند: «التوحید تفعل من الوحدة و هو جعل الشئ واحداً و مقصود بتوحید الله تعالی اعتقاد انه تعالی واحده فی ذاته و فی صفاته و فی افعاله، فلا یشارکه فیها احد و لا یشبهه فیها أحد» (القادری، ۲۰۰۷م، ج ۱: ۴۵-۴۴) توحید از وحده مصدر باب تفعل به معنای یکی‌قراردادن شئ است و توحید الهی عبارت است از اعتقاد

به اینکه خداوند متعال در ذات، صفات و افعال یکی است و در این مثل و مانند و شریک ندارد.

معنای اصطلاحی توحید عبارت است از اینکه باری تعالی در ذات، صفات و در جمله اوصاف و کمالات مثل و مانند ندارد و همچنین هیچ کسی با او در این شریک نیست و او کفو ندارد. (همان)

۴. ۲. ۱. اقسام توحید در نگاه بریلویت

ائمه عقاید و کلام توحید را به پنج قسم تقسیم می کنند:

أ) توحید فی الربوبیت؛

ب) توحید فی الالهیت؛

ج) توحید فی الاسماء و الصفات؛

د) توحید فی التحريم؛

هـ) توحید فی الاحکام^۱.

۱. توحید در ربوبیت

توحید در ربوبیت را «توحید اثبات» نیز می گویند. توحید فی الربوبیت یعنی اعتقاد به واجب الوجود و وحدت مطلقه بودن خداوند عالم و اقرار به شریک نداشتن او در رب و پروردگار بودن. به عبارت دیگر توحید فی الربوبیت یعنی خداوند عالم را خالق، مالک، رازق، پروردگار و مدبر الأمور دانستن است. (دمشقی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۲۶-۱۲۵؛ الحکمی، ۱۴۲۲ق: ۲۴)

توحید در ربوبیت، خود دارای اقسام متعددی است که عبارت‌اند از:

۱. هر کدام از اقسام توحید به اقسام دیگری نیز تقسیم می شوند:

۱. توحید فی الربوبیت: توحید فی الذات و توحید فی الخلق و الإيجاد.

۲. توحید فی الالهیت: توحید فی العبادات، توحید فی القدرت، توحید فی الدعا و توحید فی العلم.

۳. توحید فی السماء و الصفات: توحید فی التحريمات، توحید فی الصفات و توحید فی الأفعال.

۴. توحید فی التحريم: توحید فی التحريمات، توحید فی النذور و توحید فی الحلف.

۵. توحید فی الأحکام: توحید فی الحکم و توحید فی الحکم الشرعی (پیشین: ۱۲۶-۱۲۱)

۱. توحید فی الذات: عبارت است از اینکه خداوند سبحان وحده لا شریک است، نه شریک دارد نه همسر، نه از کسی متولد شده و نه کسی از او، همان گونه که در سوره اخلاص بیان شده است.

۲. توحید در خلق و ایجاد: منظور از این توحید این است که خداوند عالم خالق هستی و مالک بالذات است و در خالقیت مطلقه او هیچ کس شریک نیست.

۳. توحید در الوهیت: توحید فی الالوهیت را «توحید عبادت» نیز گویند. توحید فی الالوهیت عبارت است از اینکه فقط ذات خداوند عالم مستحق و شایسته عبادت است، فقط او لیاقت عبادت را دارا است و غیر از او هیچ کس حق عبادت و پرستش را ندارد. (همان: ۲۱)

اقسام توحید در الوهیت

- توحید فی العبادت؛ یعنی غیر از خداوند عالم هیچ کس شایسته عبادت نیست، فقط او مستحق پرستش است.

- توحید در قدرت؛ خداوند عالم قادر مطلق، پادشاه کل، متصرف علی الاطلاق و قادر بالذات است.

- توحید در دعا؛ فقط خدای سبحان مستحق است که در شداید و بلیات او را خوانده و بر او توکل شود، همه دعا و مناجات فقط برای او باشد. او حقیقی مستجاب الدعوات است.

- توحید در علم؛ خداوند سبحان عالم غیب و شهاده است. علمش بالذات، بالقدرة و کلی است و فقط او مصداق «و لایحیطون بشی من علمه» است.

- توحید در اسماء و صفات؛ همان گونه که باری تعالی در ذات یکتا است، در اسماء، صفات و افعال نیز یکی است. پس مثل ذاتش، اسماء، صفات و افعال نیز مثل و شریک ندارند.

اقسام توحید در اسماء و صفات

- توحید در اسماء؛ یعنی خداوند در اسماء خاصه خودش شریکی ندارد؛ او در اسماء خودش نیز واحد و یکتا است.

- توحید در صفات؛ خداوند عالم در صفات خاصه خود مثل ندارد.

- توحید در افعال؛ خدای سبحان در افعال خاصه مانند ندارد. او در تدبیر الأمور یگانه است. (همان)

- توحید فی تحریم؛ عبارت است از اینکه تحریمات نذر و قسم فقط به ذات خداوند متعال، مختص است.

اقسام توحید در تحریم

- توحید در تحریمات؛ عبارت است از مختص دانستن برخی از مقامات، ماه، ذبیحه، نذر و نیاز، سوگند و احکام و حلیت و حرمت اشیاء که از جانب خداوند عالم به ذات الهی تعیین و مشخص شده‌اند.

- توحید در نذور؛ توحید فی النذور به این معنا است که نذر فقط به خداوند عالم مختص باشد. برای دیگری جایز نیست. همچنین صدقه و خیرات به عنوان عبادت فقط و فقط برای ذات الهی باشد، نه برای غیر از او.

- توحید در سوگند؛ توحید فی الحلف یعنی قسم شرعی فقط برای خداوند متعال باشد فقط بر همین قسم، احکام شرعی مرتب می‌شود.

- توحید در احکام؛ یعنی فقط احکام الالهیه که توسط وحی بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده به آن عمل شود. احکامی که توسط پیامبر اسلام ﷺ به مردم ابلاغ شده، خود از جانب خداوند عالم بوده و بین آن دو هیچ تضادی وجود ندارد. غیر از آن اقوال دیگران مثل قرآن و سنت حجت ندارند.

اقسام توحید در احکام

- توحید در حکم کونی؛ عبارت است از حکم ازلی خداوند سبحان که برای به وجود آوردن هستی، صادر شد.

- توحید در حکم شرعی؛ خطاب، شاری است که توسط آن احکام شرعی فهمیده می‌شود. (همان)

۴.۲.۲. شرک

لفظ «شرک» از شرک گرفته شده به معنای شریک قرار دادن دیگران و غیر خدا را در ذات یا صفات خداوند متعال. صاحب لسان العرب می‌نویسد: «الشركة و الشركه سواء؛ مخالطة الشریکین. يقال: اشترکنا بمعنى تشارکنا، و قد اشترک الرجلان و تشارکا و شارک احدهما الآخر» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۴۴۸) شرک و شَرِکَة به معنای شریک قرار دادن دو نفر در یک چیز است همان گونه که گفته می‌شود ما شریک شدیم یعنی ما با هم شرک داریم و اگر دو نفر با هم شریک شدند یعنی هر دو تا با هم شرک دارند.

أئمه علم و لغت، معنای اصطلاحی شرک را این گونه بیان می‌کنند:

سعدالدین تفتازانی می‌نویسد:

الأشراك هو اثبات الشريك في الألوهية، بمعنى وجوب الوجود كما للمجوس
أو بمعنى استحقاق العبادة كما لعبدة الأصنام؛ شرک یعنی مانند مجوسیان
غیر خدا را واجب الوجود دانستن و در الوهیت الهی شرک قرار دادن یا مانند
مشرکان غیر خدا را مستحق عبادت دانستن. (نسفی، ۱۴۰۸ق: ۶۱)

صاحب لسان العرب می‌نویسد:

واشرك بالله: جعل له شريكا في مكله، تعالى الله عن ذلك، والشرك ان يجعل الله
شريكاً في ربوبيته، تعالى الله عن الشركاء والانداد، لان الله وحده لا شريك له ولا ند له
ندید. وقتی گفته می‌شود: فلان درباره خداوند عالم شرک ورزیده معنایش این است که
او کسی را در ملک و سلطه خدا شریک قرار داده در حالیکه خداوند از این خبرها منزّه
است و همچنین معنای شرک این است که در ربوبیت الهی کسی دیگری را قرار دادن
در حالیکه خدای سبحان شریک و کفو ندارد... زیرا او واحد است شریکی ندارد و هیچکس
مانند او نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۴۴۹)

شاه ولی الله محدث دهلوی می‌نویسد:

والشرك ان يثبت بغير الله سبحانه و تعالى شيئاً من صفاته المختصة به؛
شرک عبارت است از اثبات یکی از صفات خاصه خداوند عالم، برای غیر
او. (دهلوی، ۱۹۸۶م: ۲۷)

همچنین علما نیز تعریفی از شرک را ارائه کرده‌اند که عبارت است:

هو الاعتقاد متصرف مع الله في اى شيء من تدبير الكون من ايجا أو اعلام
أو امانه أو جلب خير أو دفع شر أو غير ذلك من معاني الربوبية أو اعتقاد
منازع له في شيء من مقتضيات اسمائه و صفاته. (الحکمی، ۱۴۲۲ق: ۲۵)

۴. ۲. ۱. اقسام شرک

اقسام شرک از نگاه بریلویت

اقسام شرک عبارت‌اند از: شرک در عبادت، در ذات و شرک در صفات

۱. شرک فی العبادت؛ شرک فی العبادت عبارت است از غیر خدا را مستحق عبادت و پرستش دانستن مانند مشرکین مکه که آن‌ها در خانه کعبه ۳۶۰ بت داشتند و آن‌ها را پرستش می‌کردند.

۲. شرک فی الذات؛ شرک فی الذات یعنی کسی را مثل خداوند متعال تسلیم کردن یا دانستن مانند مجوسیان که قائل به دو خدایند.

۳. شرک فی الصفات؛ شرک فی الصفات عبارت است از صفات کسی را مانند صفات الهی پنداشتن.

الحمد لله همهٔ مسلمان از هرگونه شرک پاک و منزّه هستند، آن‌ها نه قائل به شرک فی العبادت هستند و نه شرک فی الذات و نه صفات دیگران را مثل صفات الهی می‌دانند، زیرا آن‌ها غیر از خدا کسی را پرستش نمی‌کنند نه مثل او کسی را می‌پندارند و نه مثل صفات او صفات کسی را می‌دانند. (قادری، بی‌تا: ۷)

۳.۴. اقسام شرک از نگاه محمد طاهر القادری

همان گونه که ائمه عقاید و اصولین برای توحید اقسامی بیان کرده‌اند، برای شرک نیز اقسامی ارائه کرده‌اند که مثل توحید می‌باشد:

۱. شرک فی الربوبیت؛
۲. شرک فی الالهیت؛
۳. شرک فی الاسماء و الصفات؛
۴. شرک فی التحريم؛
۵. شرک فی الأحكام. (القادری، ۲۰۰۷م، ج ۱: ۱۳۰-۱۲۶)

- شرک در ربوبیت؛ اعتقاد نداشتن واجب الوجود، در وحدت مطلقه بودن خداوند عالم.
 - شرک در الوهیت؛ غیر خدا را شایسته عبادت دانستن.
 - شرک در اسماء و صفات؛ غیر خدا را در صفات و اسماء خاصه الهی، شریک قرار دادن.

- شرک در تحريم؛ نذر و تحريمات دیگری که مختص به خدا است در آن یا مانند آن برای دیگری قايل شدن یا اثبات کردن.

– شرک در احکام؛ خداوند توسط پیامبر اسلام ﷺ، احکاماتی را برای امت مسلمه فرستاده که قابل عمل و نجات می‌باشد، پس احکامات غیر خدا را مانند احکامات الهی دانستن، شرک فی الاحکام نام دارد.

۴.۴. اثبات شرک نیازمند نفی صریح توحید

بعد از تقسیم توحید و شرک به قسم‌های مختلف، نتیجه این شد که برای اثبات شرک، نفی توحید لازم و ضروری است، زیرا شرک یک واضح و مشخص اصطلاح شرعی است که نمی‌توان رنگ عمومی به آن داد. قبل از صدور حکم قطعی و حتمی شرک لازم است ضد آن، عین توحید باشد. شرک کلاهی نیست که با سلیقه خود بتوان به هر سری گذاشت. توحید و شرک، دو اصطلاح متقابل و متضاد هستند یعنی نفی یکی مساوی است با اثبات دیگری؛ برای اثبات شرک فقط نفی توحید ضروری نیست، بلکه تعیین نوع و قسم شرک نیز لازم است. آیا شرک، شرک فی الربوبیت است یا شرک فی الالهیت یا نوع دیگری. همچنین اگر شرک فی الربوبیت باشد باز نوع آن نیز مشخص شود. پس اگر کسی فتوای شرک مسلمانی صادر کرده و نتوانسته با صراحت نوع آن را تعیین کند که بتوان با نفی آن توحید و تضاد آن را ثابت کرد در این صورت الزام شرک به آن شخص باطل است.

۴.۵. معیارهای شرک

معیارهای شرک در نگاه بریلویه عبارت‌اند از:

۱. غیر خدا را واجب الوجود دانستن؛
۲. اعتقاد به مستحق عبادت و پرستش بودن او؛
۳. اثبات صفات خاصه الهی مانند علم بالذات، علم بالقدرت و ... برای غیر خدا؛ (دهلوی، ۱۹۸۶م: ۲۷)

۴. اثبات صفات الهی بعینه برای غیر خداوند متعال. (القادری، همان، ج ۱: ۶۴)

۴.۵.۱. مصادیق شرک

در فهم مصادیق توحید و شرک بین صفات مشترک خالق و مخلوق، دو چیز حیثیت کلیدی دارند. یکی دانستن امتیاز و اختصاص حقیقی، مستقل و غیر متبدل صفت، برای

ذات خداوند عالم و دیگری این امتیاز و اختصاص را برای دیگران مجازی، غیر مستقل و فانی و متبدل دانستن. فقط همین دو راه وجود دارد و غیر از این راه سومی نیست که این راه برای تشخیص و فرق بین توحید و شرک نکته اساسی است. اگر این اختلاف را لحاظ کنیم دیگر شریک قرار دادن برای خدا امکان پذیر نخواهد بود و همچنین برای درک هر کدام از این دو تا، مفهوم هیچ شک و شبهه ایجاد نخواهد شد. (همان: ۶۴-۶۵)

بنا بر این دو صفت کلیدی و اساسی، توسل، شفاعت، استعانت، استغاثه، ساختن بنا بر روی قبور، زیارت قبور، میلاد و برپایی مراسم جشن و همچنین نذر و قربانی و سوگند به غیر خدا از مصادیق عبادت و شرک نخواهد بود.

البته وهابیون توسل، استغاثه و استعانت را در صورتی جایز می‌دانند که مفعول، حی، حاضر و قادر به آن باشد. درحالی که شرک متعلق به زنده، متوفی، قریب و بعید نیست، زیرا اگر از دور فراخواندن شرک باشد، پس آیا از نزدیک فراخواندن بت‌ها شرک نیست؟ همین طور مردم، فرعون را به عنوان «اله» صدا می‌زدند، آن‌ها هم مشرک بودند. هر چند فرعون زنده و نزدیک بود. آن‌ها فرعون را حتا به عنوان ما تحت الاسباب فرا می‌خواندند، باز هم مشرک بودند. شرک متعلق به عقیده است، اگر به کسی که صدا می‌زنند و فرا می‌خوانند به عنوان، اله و معبود باشد، شرک است چه دور باشد و چی نزدیک، زنده باشد یا متوفی، ماتحت الاسباب باشد یا ما فوق الاسباب. (قادری، بی تا: ۱۵)

نتیجه گیری

مهم‌ترین ظرفیت و فرصت موجود در بریلویه در تقابل با وهابیت، مباحث توحید و شرک می‌باشد که مصادیق آن توسل، شفاعت، استغاثه و استعانت، زیارت قبور و بنای آن، نذر و قربانی، سوگند به غیر خدا و... هستند. بریلویون نه فقط این‌ها را مصادیق شرک نمی‌دانند، بلکه عین توحید و باعث تقرب به بارگاه الهی، می‌شمارند، لذا با گسترش این تفکر بین سایر فرقه‌های اهل سنت که صوفی مسلک‌اند، می‌توان با وهابیت مقابله کرد و از ترویج آن در سراسر جهان جلوگیری نمود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الصادر.
- امین، سید محسن (۱۳۸۷)، تاریخ و نقد وهابیت، ترجمه «کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب»، مترجم، شیخ علی اکبر فائزی.
- الدمشقی، ابن ابی العز (۱۴۱۱ق)، شرح العقيدة الطحاویه، بیروت: مؤسسة الرساله.
- علیزاده، اکبر اسد (۱۳۷۹)، نقد اندیشه های وهابیت، حوزه علمیه قم.
- قفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۹ق)، نوافض توحید الاسماء و الصفات، ریاض: دار طیبه.
- ابن عبد الوهاب، محمد (۱۳۴۹)، الجواهر المضیة، ریاض: دارالعاصمة الرياض.
- _____ (۱۴۱۸ق)، کشف الشبهات، ریاض: وزارت الشؤون الاسلامیه و الاوقاف و الدعوة و الارشاد.
- _____ (بی تا)، تعلیم الصبیان التوحید، [بی جا]: [بی نا].
- _____ (بی تا)، الرسائل الشخصیه، تحقیق: صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، محمد بن صالح العلیقی، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.
- _____ (بی تا)، اصول الثلاثة، ریاض: مكتبة هدی المحمدی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۸ق)، الفتاوی الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (بی تا)، مجموعه الرسائل و المسائل، بیروت: لجنه التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالحمین بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد.
- بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۲۸ق)، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ریاض: دار اصد المجتمع.
- آل شیخ، عبدالرحمن بن حسن (بی تا)، فتح المجید فی شرح الكتاب التوحید، ریاض: دار السلام.

- الذهبی، ابو عبدالله (بی تا)، سیره الإمام الشیخ محمد بن عبدالوهاب، [بی جا]: [بی نا].

- خزعلی، حسین خلف (بی تا)، تاریخ الجزيرة العربية فی عصر الشیخ محمد بن عبدالوهاب، بیروت: دار مکتبه الهلال.

- آیمن، الیاسینی (بی تا)، الدین و الدولة فی مملکه العربية السعودية، نقله الی العربية کمال الیازجی، قطر: مکتبه قطر الوطنیه.

- حداد عادل و همکاران (۱۳۷۷)، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.

- بریلوی، مولانا احمد رضا خان (بی تا)، حدایق، کراچی: بخشش اداره تحقیقات احمد رضا.

- _____ (۱۹۸۳م) (الف)، الدولة المکیة بالمادة الغیبیة، ضمیمه اثبات النبوة، از احمد فاروقی سرهندي، استانبول.

- _____ (۱۹۸۳م) (ب)، المستند المعتمد بناء نجاه الابد، ضمیمه المعتقد المنتقد، از فضل الرسول قادری، استانبول.

- مشیر الحسن (۱۳۶۷)، جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند، ترجمه حسن لاهوتی، ج ۱، مشهد.

- مدنی، سید محمد (بی تا)، تقدیم دور حاضر مین بریلوی اهل سنت کا علامتی نشان، لاهور: مکتبه حبیبیه.

- احسان الهی، ظهیر (۱۴۳۲ق)، البریلویه، ریاض: مکتبه بیت السلام.

- اکبر ثبوت (۱۳۷۴)، مدارس اسلامی هند در طول تاریخ و جایگاه فرهنگ ایران در آن ها، هند: دهلی نو.

- اردو دائره معارف اسلامیة (۱۴۱۰-۱۳۸۴ق / ۱۹۸۹-۱۹۶۴م)، لاهور، ذیل «بریلوی» (از ظهور احمد اظهر).

- حسنی، سید عبدالحی (۲۰۰۴م)، چودھوین صدی کی علماء برصغیر، کراچی: دارالاشاعت.

- رحمان علی (۱۳۳۲ / ۱۹۱۳م)، تذکره علمای هند، لکھنو.

- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۰)، پاکستان و بنیادگرایی اسلامی، مجله علوم سیاسی، س ۴، ش ۱۶.
- پهلتنی، محمد عاشق (۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م)، القول الجلی فی ذکر آثار الولی، باختتامیه‌ای به قلم ابوالحسن زید فاروقی، دهلی: چاپ ابوالنصر انس فاروقی.
- القادری، محمد طاهر (۲۰۰۷م)، کتاب التوحید، منهاج القرآن، ج ۹، لاهور.
- الحکمی، حافظ ابن احمد (۱۴۲۲ق)، اعلام السنه المنشوره، المملکه العربیه السعودیه.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۰۸ق)، شرح عقاید نسفی، مکتبه الکلیات الازهریه.
- دهلوی، شاه عبدالعزیز (۱۹۸۶)، الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، قاهره: دار الصحوه القاهره.
- قادری، مفتی محمد آصف عبدالله (بی‌تا)، شرک کی حقیقت، لاهور.

